

# تاریخ مطالعات زبانی

رضا کریمی لاریمی

مدرس دانشگاه فرهنگیان و دبیر دبیرستان‌های جویبار مازندران

دکتر حسین پارسایی

مدرس دانشگاه آزاد قائم‌شهر

زمینه بیشتر به صورت نثرهایی بود که در توضیح نظم‌هایشان نگاشته بودند.

یکی دیگر از اقوامی که از زمان‌های بس گذشته به بررسی زبان پرداختند، یونانیان بودند و دیدگاه آنان در این مورد کاملاً متفاوت از هندیان بود. زیرا یونانیان از زمان افلاطون (۳۴۵ ق.م) به این دانش از دریچه فلسفه نگرستند و در پی شناخت منشأ و ماهیت و چستی زبان برآمدند و این مسئله که آیا دلالت الفاظ بر معانی عقلی و طبیعی است یا برحسب مواضعه و قرارداد، مورد بحث و فحص آنان قرار می‌گرفت و فیلسوفان یونانی در مباحث خود می‌کوشیدند تا قوانین منطق را بر قواعد زبان منطبق کنند.

افلاطون (plato) نخستین کسی بود که به بررسی امکانات دستور زبان همت گماشت. قدیمی‌ترین نوشته یونانی، که اشاراتی در این موارد دارد، یکی از مکالمات افلاطون به کراتیلوس (cratylus) درباره شناخت زبان است. وی معتقد بود که بین شیئی و کلمه‌ای که برای نامیدن آن به کار می‌رود، رابطه‌ای منطقی وجود دارد. به سخن دیگر بین کلمه و مابه‌ازای خارجی آن می‌توان ارتباطی منطقی جست.

مطالعات زبان‌شناختی بعدی و نیز دانشمندان «ریشه‌شناسی» (etymology) این نظریه افلاطون را مردود دانسته و نشان داده‌اند که هیچ‌گونه ارتباط منطقی بین شیئی و نام آن یا به عبارتی دیگر بین کلمه و مابازای خارجی آن، وجود ندارد و چنانچه در موارد معدودی ظاهراً بتوان چنین ارتباطی را تشخیص داد باید دانست که آن امری استثنائی و تصادفی است.

«لایب نیتس» (Leibnitz) در این مورد می‌گوید: «اگر پیوندی منطقی و عقلانی در سرشت کلمه و مابازای خارجی آن وجود می‌داشت، با توجه به اینکه شالوده خرد و تفکر آدمیان یکسان

زبان‌شناسی دانش تازه‌ای است و اگر چه به‌عنوان علم چندان سابقه ندارد اما آگاهی از تاریخچه مختصر آن در درک برخی از مباحث زبان‌شناختی سودمند خواهد بود. یکی از پدیده‌های انسانی، زبان است که مثل هر پدیده انسانی دیگر پیوسته در حال دگرگونی است. سابقه مطالعه و بررسی زبان، مثل بسیاری از علوم انسانی دیگر به یونان می‌رسد.

اقوام مختلف از قدیم‌ترین ایام به مطالعه زبان و گفتار از جنبه‌های مختلف پرداخته‌اند و شاید بتوان گفت اولین روشی که برای بررسی زبان به کار برده شد، روش توصیفی بود. یکی از دلایل توجه به مطالعات زبانی وجود سرودها و قطعات مذهبی و سعی در حفظ گونه صحیح این قطعات و مطالب و احتراز از خطا و لغزش در تلفظ این قبیل مطالب بود.

بلومفیلد می‌گوید: «یونانیان باستان بدین موهبت آراسته بودند که بر سر چیزهایی به تأمل و کاوش می‌پرداختند یا به ابراز تحیر و پرسش می‌نشستند که ملت‌های دیگر آن همه را در زمره بدیهیات به‌شمار می‌آوردند». (عزتی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۴)

البته ناگفته نماند که قبل از یونانیان، هندیان نیز به بررسی زبان پرداختند و قدیمی‌ترین دستور زبانی که به روش توصیفی تنظیم شد، دستوری است که توسط «پانینی» (Panini) دست‌نویس مشهور هندی در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد برای صحیح خواندن سرودهای ودا به رشته تحریر درآمد. دستور پانینی شاید کهن‌ترین بررسی توصیفی از زبان سانسکریت باشد که هنوز هم معتبر است و همین نوشته است که اساس مطالعات بعدی زبان سانسکریت قرار گرفت.

به‌طور کلی دانشمندان هندی در مطالعات زبانی خود بیشتر به بحث پیرامون ریشه لغات می‌پرداختند و نوشته‌های آنان در این



لاتین به‌شمار می‌رفت. باید توجه داشت که اغلب مطالعات زبانی تا زمان قرون وسطی محدود و اختصاصی بود. به این معنی که هر قومی به مطالعه و بررسی زبان خودش می‌پرداخت و با دیگر زبان‌ها کاری نداشت. ولی از این زمان به بعد است که بررسی تطبیقی زبان‌ها آغاز می‌شود.

از عوامل مهم تحول در مطالعات زبانی، یکی انتشار مسیحیت و مأموریت مبلغان مسیحی در نقاط مختلف بود. این امر موجب شد تا کشیشان مسیحی از سویی به فراگیری زبان مردم حوزه مأموریت خود بپردازند و از سوی دیگر زبان لاتین و عبری و دقایق آن‌ها را نیک بیاموزند.

آن‌ها زبان لاتین و عبری را برای افزایش اطلاعات مذهبی خویش و زبان مردم حوزه‌های مأموریت‌شان، به منظور برقراری ارتباط و تفهیم و تفاهم بیشتر با آن مردم و تسلط در اجرای مأموریت تبلیغ و نشر آیین مسیح رواج می‌دادند. در نتیجه مبلغان بالاجبار با بسیاری از زبان‌های مختلف اطراف و اکناف گیتی

زبان‌شناسان به‌طور کلی دستور زبان‌هایی را که به این شیوه تدوین شده‌اند «دستور سنتی» (traditional grammar) می‌نامند. ادامه تحقیقات زبان‌شناسی به روم وسطی می‌رسد و بعد از رنسانس، دقتی خاص می‌یابد تا اینکه در قرن نوزدهم به دانشی نظام‌یافته و قانونمند تبدیل می‌شود. رومیان نیز در زمینه زبان‌شناسی به راه



آشنا می‌شدند و آن‌ها را فرامی‌گرفتند و به مطالعه و بررسی‌شان می‌پرداختند.

دوم، اختراع چاپ بود که در قرن پانزدهم صورت گرفت و در تحول شیوه بررسی‌های زبانی نقش مؤثری داشت. زیرا اطلاعاتی که مبلغان و پژوهندگان در زمینه زبان‌های بومی و مختلف به‌دست آورده بودند چاپ و منتشر می‌شد و به دست همه کسانی که به این موضوع علاقه‌مند بودند می‌رسید.

سوم، ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های دیگر و چاپ آن نیز گامی مؤثر در پیشبرد دانش زبان بود. زیرا تطبیق این ترجمه‌ها با هم و توجه به معنی دقیق کلمات و بارهای صوتی و معنوی واژه‌ها و ارتباط آن‌ها با واژه‌های دیگر، همچنین شناخت واژه‌های دخیل موجب رونق علم «فقه‌اللغه» (philology)

یونانیان رفتند و همان روش مطالعات آنان را دنبال کردند. نخستین کتاب دستور به زبان لاتینی به نام «دستور زبان لاتین» توسط «وارو» (varro) در بیست و شش جلد تألیف شد.

بعد از او، در قرن چهارم میلادی «یلیوس دوناتوس» (aelius donatus) کتاب «فن صغیر» خود را در زمینه دستور زبان نوشت. این کتاب از چنان اهمیتی برخوردار بود که در قرون وسطی نیز تدریس می‌شد. در آغاز قرن ششم، مفصل‌ترین کتاب دستور زبان لاتین به نام «مقولات گرامری» توسط «پریسکیانوس» (priscianus) در بیست جلد انتشار یافت. هجده جلد این کتاب درباره صرف و دو جلد آن درباره نحو بود. این کتاب حتی در قرون وسطی از معتبرترین و جامع‌ترین دستورهای زبان

می‌شد. فقه‌اللغه در فارسی به «ریشه‌شناسی» برگردانده شده است و معمولاً وظیفه آن مطالعه و شناخت لغت و قوانین اشتقاق واژه‌های زبان‌هاست.

به این ترتیب باید قرن شانزدهم را آغاز دوران جدید مطالعات زبان‌شناسی در اروپا بدانیم. کتاب «نمونه‌هایی از چهل زبان» اثر «مگیسر» (megiser)، که در سال ۱۹۲۵ منتشر شد، اولین گامی است که در این راه برداشته شد و از آن پس کتاب‌های فراوانی درباره لغت و دستور به زبان‌های مختلف تدوین گشت. در میان این آثار، شرح‌هایی درباره زبان‌های نقاط دورافتاده دنیا نیز دیده می‌شود. به‌طور کلی قدیمی‌ترین اقدامی که برای بررسی تمام زبان‌های شناخته‌شده آن روزگار صورت گرفت، مربوط به این دوره است.

در سال ۱۶۰۶، «گوشار» فرانسوی در فرهنگ ریشه‌شناسی به بررسی ریشه‌های لغات در زبان‌های مختلف: عبری، کلدی، سریانی، لاتینی، یونانی، فرانسوی، ایتالیایی، انگلیسی، اسپانیولی و فنلاندی پرداخت.

در قرن هفدهم به‌طور کلی مسائل فلسفی و زبان به هم درآمیخت و دوباره مسئله چستی و ماهیت زبان به میان کشیده شد. عده‌ای از دانشمندان، زبان را بازتاب خرد و اندیشه آدمی دانستند و چنین استدلال کردند که چون شالوده تفکر و خرد آدمی همگانی است، ناچار مقولات زبان نیز پایه‌ای همگانی و عقلانی دارد.

تداوم این طرز تفکر در میان دستورنویسان آن زمان موجب رواج تدوین «دستورهای همگانی» شد. که معروف‌ترین کتاب از این دست، کتاب دستور «پورت رویال» (port royal) است که در سال ۱۶۶۰ منتشر شد. در این کتاب دستور عمومی مستدل، که بیش از دو بیست سال در سراسر جهان غرب یکی از کتاب‌های درسی معتبر در زمینه دستور زبان بود، دلایل مشترکات زبان‌ها و تفاوت‌های عمده آن‌ها مطرح

شده و مورد بررسی قرار گرفته است. انتشار این اثر تأثیر بسزایی در «زبان‌شناسی تطبیقی» (comparative Linguistics) داشت. بالأخره در قرن هجدهم انتشار آثاری چون «واژه‌های تطبیقی زبان‌های دنیا» اثر «پالاس» راه را برای مطالعه تطبیقی زبان‌ها هموار ساخت. به‌طور کلی می‌توان گفت که در سده‌های هفدهم و هجدهم تألیف «دستورهای همگانی» بر پایه قانون‌های کلی ناظر بر زبان‌های دنیا، که از دیدگاه منطقی مبنای قیاسی داشت، رواج یافت و با گذشت زمان در مسیر مطالعات زبان‌شناسی تغییراتی به‌وجود آمد که موجب تحول و گشتار آن به صورت زبان‌شناسی نوین در قرن بیستم گردید. از جمله پیشگامان این تغییرات می‌توان محققانی چون ویلیام جونز، لایب نیتس، راسک، گرامون، می‌یر، ماکس مولر، هردر و از همه نام‌آورتر فردینان دوسوسور را نام برد.

لایب نیتس بر این عقیده بود که در نوشتن دستورهای همگانی

زبان نباید به فلسفه زبان و تطبیق قیاسی پرداخت. بلکه باید به خود زبان توجه کرد و دستور زبان‌ها را با یکدیگر مطابقت داد و سنجید. با این رهنمود، نوشته‌های سنجشی رواج یافت. لایب نیتس، دانشمندان را تشویق نمود تا براساس مشخصات مشترک زبان‌های موجود همبستگی آن‌ها را با یکدیگر دریابند. وی برای اولین بار زبان‌ها را طبقه‌بندی کرد و گرچه طبقه‌بندی او بعدها مردود شناخته شد ولی از این نظر می‌توان او را از پایه‌گذاران زبان‌شناسی تطبیقی دانست.

سال (۱۷۸۶م) در تاریخ زبان‌شناسی اهمیت خاصی دارد. در این سال ویلیام جونز انگلیسی از کمپانی هند شرقی خطاباً مشهور خود را در انجمن پادشاهی مطالعات آسیایی در کلکتا هند خواند و در آن از پیوند تاریخی میان زبان‌های سانسکریت و لاتین و یونانی از یک‌سو و زبان ژرمنی از سوی دیگر سخن گفت و چنان کلام خود را اثبات کرد که جای تردید برای کسی باقی نگذاشت. پیش از وی ای.بی. دو کندیاک فرانسوی در سال ۱۷۴۶ کتابی به نام «گفتار در باب منشأ دانش آدمی» نوشته بود که بخش دوم آن به بحث درباره زبان اختصاص داشت.

در سال ۱۷۵۵م. هم ژان ژاک روسو در گفتار مشهور خود به نام «منشأ نابرابری در میان آدمی» آرای کندیاک را به اختصار طرح و شرح کرد و به تأیید مطالب او پرداخت. رساله دیگری از روسو، که بعد از مرگ وی منتشر شد، «گفتار در باب منشأ زبان» نام داشت. به نظر کندیاک و روسو، زبان از دل حرکات اشاری و تقلیدی و بانگ‌ها و صداهای طبیعی به وجود آمده است.

جیمز هریس در سال ۱۷۵۱م. در انگلستان کتابی به عنوان «هرمس الهه علم» یا جستاری فلسفی در باب زبان و دستور زبان جهانی نوشت. او در این کتاب در نظریه معنایی خود به کلمات اصلی که معانی مستقل و خاص دارند، مثل نشانه‌هایی

می‌نگرد که در درجه اول ناظر بر مفاهیم و تصورات عام و همگانی‌اند و در درجه دوم برهانی و تصورات خاص دلالت دارند. این کار با واسطه و از طریق مفاهیم عام صورت می‌گیرد.

«شگل» دانشمند آلمانی در سال ۱۸۰۸م. با انتشار کتاب «بحث درباره زبان و فلسفه هندیان» خویشاوندی زبان سانسکریت را با زبان‌های دیگر مثل لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی تأیید نمود. «فرانتس بوب» دانشمند دیگر آلمانی نخستین کتاب خود را درباره مقایسه کلمات در زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتینی، فارسی و آلمانی در سال ۱۸۱۶م. منتشر کرد و در آثار بعدی خود به تطبیق صرف و نحو زبان‌های یاد شده پرداخت.

از آنجا که تحقیق درباره هم‌ریشه و هم‌خانواده بودن برخی از زبان‌ها نیازمند بررسی تحولات آن زبان‌ها از صورت قدیم به صورت جدید بود، بررسی تاریخی زبان رواج یافت و زبان‌شناسی از دیدگاه تاریخی موجب گردید تا نوشتن «دستورهای همگانی»



از رونق بیفتد و «دستورهای تاریخی سنجشی» (comparative grammar) جای آن قبیل تحقیقات را بگیرد.

در قرن نوزدهم، «راسک» از روش «جونز» و «بوپ» استفاده کرد و به این نتیجه رسید که تشابهات واژه‌های یک زبان به دلیل وجود واژه‌های دخیل نمی‌تواند اساس مطالعه تطبیقی و سنجشی آن باشد. لذا باید به تشابهات دستوری یا به سخن دیگر به همگونی‌های ساختمانی زبان توجه کرد. وی برای یافتن رابطه خویشاوندی بین زبان‌ها قانون زیر را ارائه داد:

«اگر دگرگونی‌های اصوات و ساختمان چند زبان تابع قواعدی یکسان و ثابت باشد، می‌توان چنین پنداشت که آن زبان‌ها از یک خانواده‌اند» (باقری، ۱۳۷۸: ۲۵).

«یاکوب گریم» دانشمند آلمانی، کار راسک را دنبال کرد و توانست قواعدی حاکم بر دگرگونی‌ها

و تحولات زبان‌ها به‌دست

آورد. وی همچنین روشن

ساخت که اصوات

هر زبان در مراحل

تاریخی طبق

قواعدی تغییر

دانشمند نامبرده معتقد بود بدون یاری زبان نمی‌توان اندیشید. زیرا همچنان که اعداد ما را قادر می‌سازند تا حساب کنیم، کلمات نیز به ما این توانایی را می‌دهند تا بیندیشیم و فکر کنیم. لذا این قبیل زبان‌شناسان بینش بنیادی خود را در زبان بر پایه فیزیک و روان‌شناسی قرار دادند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم «ماکس مولر» کتابی به نام «دانش زبان و اندیشه» انتشار داد. او در این کتاب بر روی کفه عقلی گفتار تکیه کرد و از هماهنگی زبان و اندیشه پشتیبانی نمود.

به‌طور کلی از قرن نوزدهم بود که پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که چون زبان، یک نهاد اجتماعی است. هیچ‌گاه در یک حالت باقی نمی‌ماند و به موازات تحول اجتماع، زبان هم که لازمه آن است دائماً در جریان و در حال دگرگونی و تحول است. لذا همچنان که جامعه خود دارای تاریخی است، زبان نیز تاریخی دارد و پیدایش و تکامل آن را می‌توان از دیدگاه تاریخی مورد بحث و مطالعه قرار داد. بنابراین بررسی زبان‌ها از این دیدگاه در این قرن رونق خاصی پیدا کرد.

در اواخر سده نوزدهم «گرامون» دانشمند فرانسوی به بررسی ناهمبندی واج‌های زبان‌های هند و اروپایی پرداخت و در سال ۱۸۹۵ م. با



انتشار رساله «قانون تباین حروف در زبان‌های هند و اروپایی و زبان‌های رومیایی» راه را برای مطالعات واج‌شناسی هموار کرد.

محقق دیگر که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به علم زبان‌شناسی پرداخت «آنتوان می‌یه» بود. وی خود در زمینه صرف و نحو تاریخی زبان‌های یونانی، لاتینی، ارمنی، ایرلندی و ژرمنی تحقیقاتی انجام داد و رسالاتی نیز نوشت، او از نخستین کسانی بود که کتاب جامعی درباره دستور زبان فارسی باستان تألیف کرده است.

وی کتاب دیگری به نام «روش تطبیقی در زبان‌شناسی تاریخی» تألیف نموده که در سال ۱۹۲۵ منتشر شده است. همچنین او شیوه اخیر، یعنی پرداختن به زبان‌شناسی راه تنها از مسیر تاریخی مردود دانسته و بر این عقیده بود که برای گسترش علم زبان‌شناسی نوین نباید به مطالعات تاریخی صرف پرداخت بلکه باید از تاریخ نیز به منزله وسیله‌ای در پیشبرد این علم مدد جست. به این ترتیب بررسی‌های تاریخی محض در زبان‌شناسی پایان پذیرفت.

در اواخر قرن نوزدهم دانشمندان توجه خود را از زبان‌های مرده و آثار ادبی مکتوب، به زبان‌های زنده و جاری گویش‌ها و لهجه‌های

می‌کنند و این تغییرات اتفاقی و حاصل اشتباه نیست بلکه تابع قوانینی است. این دانشمند در سال ۱۸۲۲ کتابی درباره صرف و نحو زبان آلمانی منتشر کرد.

در قرن نوزدهم با توجه فراوان دانشمندان به زبان سانسکریت، زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی «هند و اروپایی» یا «هند و ژرمنی» آغاز گردید. در این میان باید از «فرانتس بوپ» به‌عنوان آغازگر این سری تحقیقات نام برد. او ابتدا کتاب «سیستم صرفی سانسکریت با مقایسه زبان‌های یونانی، لاتینی، فارسی و ژرمنی» و متعاقب آن کتاب «دستور تطبیقی» خود را که آن هم در این زمینه بود، منتشر کرد.

بالآخره با کوشش دانش‌پژوهان این دوره و براساس جنبه‌های متضاد و متشابه زبان‌ها و با توجه به خویشاوندی آن‌ها با روش تاریخی - تطبیقی، خانواده‌ای از زبان‌های دنیا به نام خانواده زبان‌های «هند و اروپایی» مشخص گردید.

در قرن نوزدهم برخی از دانشمندان به بررسی زبان به‌عنوان یک پدیده فیزیکی پرداختند. از جمله این زبان‌شناسان، «هامبلت» است، که متوجه ارتباط تکلم و جنبه‌های روانی بشری گردید.

گونگون معطوف نمودند و تحقیق دربارهٔ مسائلی مانند «ریشه‌های اصلی زبان» را کنار گذاشتند و به مسائلی پرداختند که قابل تجربه بود و فرضیات خود را بر روی واقعیات عینی زبان بنا نهادند. طرفداران این مکتب «نودستوریان» (Nogrammarians) نامیده شدند.

به‌طور کلی می‌توان مطالعات زبانی را در قرن نوزدهم به سه مرحلهٔ مشخص زیر تقسیم کرد:

۱. مرحلهٔ یکم: در نیمهٔ اول این قرن نوشتن دستورهای تطبیقی و تاریخی رواج داشت و صورت‌های دستوری اعضای خانوادهٔ زبانی هند و اروپایی با هم مقابله و مقایسه می‌شدند.

۲. مرحلهٔ دوم: از نیمهٔ قرن نوزدهم تا ربع آخر این قرن، کوشش دانشمندان صرف بازسازی زبان اصلی هند و اروپایی فرضی می‌شد.

۳. مرحلهٔ سوم: در ربع آخر قرن نوزدهم، در پی مطالعات فراوان در مورد تاریخ زبان‌ها و قواعد تحولات و تغییرات آن‌ها گروهی از دانشمندان به این نتیجه رسیدند که قوانین صوتی منظم هستند ولی این قوانین برای مدتی عمل می‌کنند و سپس بر اثر عوامل خاصی متوقف می‌شوند. این دانشمندان همچنین به‌صورت‌های زنده و ملفوظ زبان، ارتباط زبان و اندیشه و ویژگی‌های خاص و ممتاز هر زبان توجه کردند. این محققین به اسم «نودستوریان» خوانده شدند.

بالآخره در آغاز قرن حاضر (۱۹۰۶ میلادی) «فردیناند دوسوسور» (Ferdinand de Saussure) درس زبان‌شناسی همگانی را در دانشگاه ژنو شروع کرد و دربارهٔ زبان به بررسی‌های تازه پرداخت و علم زبان‌شناسی نوین را به‌صورت امروزی پایه‌گذاری کرد.

البته ناگفته نماند تا اوایل قرن بیستم زبان‌شناسی حالت تاریخی - تطبیقی داشت و فیلولوژی یا واژه‌شناسی خوانده می‌شد. اما فردیناند دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳ م.) - اهل سوئیس - گام قاطعی در زبان‌شناسی برداشت و زبان‌شناسی توصیفی را بنیاد نهاد. کتاب معروف سوسور که حاوی نظریات جدیدش دربارهٔ مسائل زبان‌شناسی است به نام «دورهٔ زبان‌شناسی عمومی» بارها تجدید چاپ شده است. پارهای از نظریات وی دربارهٔ زبان‌شناسی جدید عبارت‌اند از:

۱. سوسور برای مطالعات زبان‌شناسی دو بُعد قائل بود: ۱. بُعد هم‌زمانی ۲. بُعد در زمانی. بعد هم‌زمانی، یک زبان در مرحله و برش خاصی از زمان به‌عنوان یک نظام ارتباطی خودبسنده و مستقل در نظر گرفته و توصیف می‌شود (زبان‌شناسی توصیفی) اما

بعد در زمانی آن است که طی آن به مطالعهٔ تاریخی تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان در زبان‌ها روی داده یا می‌دهد (زبان‌شناسی تاریخی).

۲. سوسور توانایی زبانی سخن‌گویان زبان را از پدیده‌ها و داده‌های زبان‌شناسی (پاره‌های گفتار) بازشناخت و آن‌ها را به ترتیب زبان مجرد و ذهنی و گفتار یا اجرای زبانی نامید.

۳. هر زبان سه بخش دارد: ۱. واژه‌ها. ۲. واج‌شناسی ۳. صرف و نحو. افراد هر زبان این سه بخش را ضمن پرورش در جامعه فرا می‌گیرند و در مغز خود جای می‌دهند و براساس آن‌ها سخن می‌گویند و سخن دیگران را در می‌یابند.

۴. زبان شبکه‌ای از یک رابطه است، که بر روی هم یک «نظام» یا «سیستم» را به‌وجود می‌آورند.

۵. میان عناصر یک زبان دو رابطهٔ «جانشینی» و «هم‌جانشینی» وجود دارد.

۶. وجوه دوگانهٔ «زبان» و «گفتار» را باید از یکدیگر متمایز و جدا دانست.

۷. هر عنصر زبانی حاصل ارتباط میان یک «لفظ» و یک «مفهوم ذهنی» است. وی لفظ را «دال» (Signifiant) و معنی یا مفهوم ذهنی را «مدلول» (Signifie) و عنصر زبانی حاصل شده را «علامت یا نشانهٔ زبانی» (Signe) می‌خواند.

بعد از سوسور، در نقاط مختلف جهان مکتب‌های زبان‌شناسی گوناگونی به وجود آمد که از آن میان می‌توان از مکاتب زبان‌شناسی پراک، کینهاک و آمریکا نام برد. این مکتب‌ها که همگی از نظریات «سوسور» الهام گرفتند در پژوهش‌های بعدی خود هر یک راهی نسبتاً جداگانه پیمودند.

در سال ۱۹۵۷ واقعهٔ بسیار مهمی روی داد که نقطهٔ آغاز پژوهش‌های گستردهٔ زبان‌شناسی شد. این واقعه انتشار کتاب «ساخت‌های نحوی» اثر «نوام چامسکی» بود. این کتاب آغاز زبان‌شناسی گشتاری - زایشی محسوب می‌شود. زبان‌شناسی گشتاری - زایشی ثابت می‌کند که بین بسیاری از تحولات تاریخی زبان و قواعد و فرایندهای دستوری موجود، رابطه‌ای استوار و شباهتی یک‌دست وجود دارد.

بیشتر قواعد و فرایندهایی که در واژه‌سازی، نحو و نظام صوتی و یک زبان جاری و رایج‌اند، اغلب تظاهر همان قواعد و فرایندهایی هستند که بر تحول تاریخی آن زبان حاکم است. براساس این نظر دوگانگی و تضادی که به عقیدهٔ زبان‌شناسان ساخت‌گرا، میان تحولات تاریخی زبان و ساختمان آن وجود دارد، به کلی از میان برداشته می‌شود و واقعیات تاریخی یک زبان تا حد زیادی با واقعیات موجود آن یکی می‌گردد.

#### منابع

۱. باقری، مهدی (۱۳۷۸)، *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: نشر قطره، صص ۱۹-۲۹.
۲. باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴)، *مسائل زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات آگاه.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، *زبان و تفکر (مجموعهٔ مقالات زبان‌شناسی)*، چاپ پنجم، تهران: آینا نگاه (فرهنگ معاصر).
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۵)، *چهار گفتار دربارهٔ زبان*، تهران: انتشارات آگاه.
۵. جورج یول (۱۳۷۷)، *نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی)*، ترجمهٔ نسرین حیدری، چاپ سوم، تهران: سمت.
۶. روبینز، آراج (۱۳۸۵)، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز (کتاب‌ما).
۷. صفوی، کوروش (۱۳۶۱)، *درآمدی بر زبان‌شناسی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. عزتی‌پور، احمد و اسماعیلی، محسن (۱۳۸۲)، *کتاب معلم زبان فارسی (۳)*، چاپ سوم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۹. عمرانی، غلامرضا (۱۳۷۸)، *تاریخچهٔ زبان‌شناسی*، مجلهٔ آموزش رشد ادب فارسی، شمارهٔ ۵، سال سیزدهم (بهار).
۱۰. نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۸)، *مبانی زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.